



شناسایی و تبیین ارکان جهت‌ساز مکتب شهید سلیمانی

محسن رضایی^۱ و روح‌الله تولایی^۲

چکیده:

هدف: توصیف شهید سلیمانی توسط مقام معظم رهبری به مکتب، وی را از مقام فردی بودن و فرد بودن خارج و در حوزه «شخصیت» معرفی می‌کند. او یک شخص نیست بلکه یک «شخصیت»، مرام، عقیده و نحوه سلوک عملی در اسلام است. در همین راستا شناسایی ارکان جهت‌ساز این مکتب می‌تواند راه‌یابی به مکتب شهید سلیمانی و شروع رشد در آن را رهنمون گردد.

روش‌شناسی: تحقیق حاضر از نوع تحقیقات توصیفی است. استفاده از تجربه مطلع همراه و همسنگر با شهید سلیمانی که در دوران فراز و فرود انقلاب از نزدیک با ایشان سلوک داشته است، داده‌های مورد نیاز برای پژوهش حاضر را فراهم آورده است؛ لذا در این تحقیق از روش‌شناسی روایت‌پژوهی استفاده شده است.

یافته‌ها: بر این مورد تأکید دارند که اصل اساسی این مکتب «بر محور ولی بودن» است که خود را در «ما می‌توانیم» متبلور می‌کند. لذا می‌تواند از انحصار جغرافیا بیرون رود و به نوعی فرهنگ و اندیشه منحصر به فرد بدل شود. نتایج: نشان می‌دهد که ارکان اصلی جهت‌ساز مکتب شهید سلیمانی که در یک منظومه تعاملی بایکدیگر مرتبط‌اند، عبارت‌اند از: شناخت تکلیف و تکلیف‌گرایی، جهاد با نفس، مدیریت جهادی، مردم‌داری و اصالت اقتاع سایرین در مقام عمل.

واژگان کلیدی: قاسم سلیمانی، روایت‌پژوهی، مکتب سلیمانی، مدیران جهادی، جبهه مقاومت، شهادت بزرگ.

^۱ دانشیار دانشگاه جامع امام حسین علیه السلام و دبیر مجمع تشخیص مصلحت نظام، تهران، ایران.

Tavallae.r@gmail.com

^۲ دانشیار و رئیس دانشکده مدیریت و اقتصاد دانشگاه جامع امام حسین علیه السلام، تهران، ایران.

**مقدمه:**

در زمانه‌ای زندگی می‌کنیم که اندیشمندان زیادی در مورد انسان و رابطه او با خود، خدا، هستی و دیگر مخلوقات، تفکرات و کنکاش‌های زیادی نموده‌اند و در نتیجه تفکرات خود و بنا به فهم و تجربه‌های خویش، نسخه‌ای برای زندگی روزمره انسان پیچیده‌اند. بی‌شک همه اندیشمندان برای پیدا کردن بهترین مسیر زندگی انسان، به عقل خود مراجعه کرده‌اند و هر کدام نظرات متفاوتی دارند که زندگی انسان را به کلی تغییر می‌دهد؛ چیزی که دانشمندان علوم انسانی از آن به «مکتب» یاد می‌کنند. انسان‌ها هم برای پیشرفت در زندگی خود از میان کسانی که از خودشان بهتر، داناتر و موفق‌تر می‌دانند یک الگو انتخاب می‌کنند و سعی دارند مانند او فکر و عمل کنند. سیاست‌مداران و مدیران، کسانی که انسان‌های دیگر به فرمان و تصمیم آن‌ها کار می‌کنند، نیز لاجرم در یکی از مکاتب قدم به وادی اجرا می‌گذارند؛ مگر این که در خلوت‌های خود، ذهنشان درگیر مسائل شود و خودشان پاسخ سؤال‌ها را بدهند! نظریه‌هایی که تمام‌شدنی نیستند و به ازای هر انسان متفکری، می‌تواند سبکی برای زندگی وجود داشته باشد.

اما قبل از ارزیابی و گزینش میان مکتب‌های مختلف، باید به یک سؤال بسیار مهم پاسخ داد: انسان چند بار زندگی می‌کند و چقدر فرصت زندگی کردن دارد؟ در مکاتبی که هر کدام نظرات مخالفی در دو راهی‌ها دارند، کدام درست است؟ یا باید همه راه‌ها را امتحان کرد تا بهترین مسیر را پیدا نمود، که این امر با طبیعت و محدودیت‌های انسان ممکن نیست. یا باید در راهی که سعادت آن تضمین شده، قدم گذاشت. پس فراتر از عقل انسان را می‌طلبید (مطهری، مجموعه آثار، جلد ۲، ۱۳۷۹).

لذا خالق انسان، راه سعادت و شقاوت انسان را به او نشان می‌دهد. انسان ذاتاً کمال‌طلب است. و تمام کمال‌ها و فضایل در بندگی و عبودیت خداوند متعال است. بندگی برای خداوند یکتا و یگانه، انسان را به همه کمال‌ها می‌رساند و موجودی که فقر ذاتی، شاکله و حقیقت هستی‌اش را شکل می‌دهد، با چنین نوعی از بندگی، به غنایی می‌رسد که هیچ موجودی در هستی از آن بهره‌مند نیست. در همین زمینه امام حسین علیه‌السلام می‌فرماید:

«ماذا وجد من فقدك؟ و ما الذي فقد من وجدك؟ لقد خاب من رضى دونك بدلا»^۱.

^۱ دعای عرفه، بحار الانوار، ج ۹۸، ص ۲۲۶؛ «چه دارد آن کس که تو را ندارد؟ و چه ندارد آن که تو را دارد؟ آن کس که به جای تو چیز دیگری را پسندد و به آن راضی شود، مسلماً زیان کرده است.»

آیات قرآنی بیانگر تمامی کلیاتی است که یک بنده بخواهد بندگی کند و به کمال در آن دست یابد. جزئیات این کلیات به وسیله پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله و سلم به عنوان مفسر و بیان کننده قرآن و سپس امامان معصوم علیهم السلام توضیح و تشریح شده است. از این رو است که پیامبر و امامان را شریک قرآن می گویند و خداوند اطاعت ایشان را واجب دانسته است.^۱

اسلام برنامه‌ای کامل برای زندگی است که انتهای مسیر آن سعادت بشر را در پی دارد. جامعیت و همه جانبه بودن قوانین اسلام آن چنان است که اگر کسی آن را بشناسد، معترف خواهد شد که از حد و مرز فکر بشر بیرون است و ممکن نیست زائیده قدرت علمی و تفکر انسان باشد (امام خمینی، ۱۳۸۹ ه.ش).

همه جانبه بودن در کلیه امور دنیوی و اخروی، از جمله امتیازهای دین مبین اسلام نسبت به ادیان دیگر است، و به تعبیر درست‌تر، از جمله ویژگی‌های صورت کامل و جامع دین خدا نسبت به صورت‌های ابتدایی، جامعیت و همه‌جانبگی است. منابع چهارگانه اسلام (قرآن کریم، سنت، اجماع، عقل) کافی است که علمای امت، نظر اسلام را درباره هر موضوعی کشف نمایند. علمای اسلام هیچ موضوعی را به عنوان این که بلا تکلیف است تلقی نمی کنند (مطهری، وحی و نبوت، ۱۳۸۵). پس از پیامبر اسلام که واسطه فیض خالق به مخلوق بوده‌اند، امام خلیفه و جانشین پیامبر در تمامی شئون به جز شأن نبوت است؛ یعنی فقط به ایشان وحی نازل نمی‌شود. یکی از شئون امام، ولایت و حکومت جامعه اسلامی است.

مکتب شهید سلیمانی همان مکتب تابعان امام از صدر اسلام تا امروز بوده است که تنها شهید سلیمانی به عنوان اسوه و الگوی شاخص در تبعیت از امام و به واسطه شهادت بزرگ خود، این مکتب را به نام خود مزین نمود. پیروان مکتب، باید به عنوان تابعان امام، ولی را بشناسند و از عمل به اوامر و اجتناب از نواهی ولی کوتاهی نورزند. تابعان امام پس از شناخت ولی، باید او را بر خود مقدم بدانند. و از رابطه ایشان با ولایت سؤال خواهد شد. لذا باید تکالیف خود را به خوبی بشناسند و به آن عمل کنند. خداوند در اطاعت پیامبر برای مؤمنان اختیاری باقی نمی‌گذارد و می‌فرماید:

«وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَلَا لِمُؤْمِنَةٍ إِذَا قَضَى اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَمْرًا أَنْ يَكُونَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ مِنْ أَمْرِهِمْ وَمَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا مُبِينًا»^۲؛

یا در آیه دیگری بیان می‌کند:

^۱ آل عمران، آیات ۳۱ و ۳۲؛ حشر، آیه ۷؛ نساء، آیه ۵۹

^۲ احزاب، آیه ۳۶؛ «و هیچ مرد و زن مؤمنی را نرسد هنگامی که خدا و پیامبرش کاری را حکم کنند برای آنان در کار خودشان اختیار باشد؛ و هر کس خدا و پیامبرش را نافرمانی کند یقیناً به صورتی آشکار گمراه شده است.»

«فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّىٰ يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي أَنفُسِهِمْ حَرَجًا مِّمَّا قَضَيْتَ وَيَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا»^۱.

مکتب شهید سلیمانی یک مکتب عملیاتی و جهادی است. مکتب شهید سلیمانی خود قاسم سلیمانی است. در حقیقت ظهور و بروز کلمه طیبه‌ای است که این کلمه ریشه در یک اعتقاد الهی دارد. قرآن کریم می‌فرماید:

«أَلَمْ تَرَ كَيْفَ ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا كَلِمَةً طَيِّبَةً كَشَجَرَةٍ طَيِّبَةٍ أَصْلُهَا ثَابِتٌ وَفَرْعُهَا فِي السَّمَاءِ»^۲.

برخی معتقدند که مراد از «کلمه طیبه»، کلمه طیبه «لا اله الا الله» است^۳. این کلمه مبارک بسان شجره طیبه‌ای است که ریشه‌هایش مستحکم و استوار، و شاخه‌هایش سر به آسمان کشیده است، و در واقع درخت سعادت انسان محسوب می‌گردد. این درخت که همان حقیقت توحید است، قلب انسان را زنده می‌کند و همه بت‌ها را می‌شکند. در مقابل بت پول، رشوه، ربا، دزدی و تجاوز سجدہ نمی‌کند؛ برای حفظ مقام خود، هزاران دروغ نمی‌گوید، و برای کسب قدرت و حفظ مال دنیا دست به جنایت نمی‌زند؛ زیرا این‌گونه اعمال، شرک و بت‌پرستی است و بدین جهت است که انسان ریاکار را در آخرت به اسم منافق و فاجر می‌خوانند^۴. وقتی توحید در دل انسان زنده شد، هواپرستی - که عامل اصلی تمام انحراف‌های انسان است - نابود می‌شود. از این رو، در روایت زیبایی آمده است:

«أَبْغَضُ إِلَهٍ عَبْدَ عَلِيٍّ وَجَهَ الْأَرْضِ الْهَوَى»

بدترین بت‌ها که در روی زمین همیشه مورد پرستش قرار می‌گرفته است، بت هوی و هوس است^۵. اگر شجره طیبه توحید در قلب انسان کاشته شد این بت‌ها کنار می‌رود (مکارم شیرازی، ۱۳۸۲ ش).

این کلمه طیبه، دارای یک فلسفه‌ای است. کلمه طیبه و مکتب شهید سلیمانی دارای منطق است، یک فرهنگ غنی دارد و از معنویت برخوردار است. قاعده‌مند است، ضابطه و سبک دارد. مکتب شهید سلیمانی با این کلمه طیبه هر جا به صورت بذری کاشته شود تبدیل به یک درخت تناوری خواهد شد که شاخ و برگ آن در آسمان دل‌های مردم و قلوب انسان‌ها گسترش پیدا می‌کند و آسمان دل‌ها و

^۱ نساء، آیه ۶۵؛ «به پروردگارت سوگند که آنان مؤمن حقیقی نخواهند بود، مگر آن‌که تو را در آنچه میان خود نزاع و اختلاف دارند به داوری بپذیرند؛ سپس از حکمی که کرده‌ای در وجودشان هیچ دلتنگی و ناخشنودی احساس نکنند، و به طور کامل تسلیم شوند.»

^۲ ابراهیم، ۲۴

^۳ مجمع البیان، جلد ۶، صفحه ۳۱۲

^۴ میزان الحکمه، باب ۱۴۰۹، حدیث ۶۷۸۴

^۵ المحجّة البيضاء، جلد ۸، صفحه ۴۴



آسمان قلوب دل‌های بشری را فتح می‌کند. مکتب شهید سلیمانی با این کلمه طیبه آسمانی از زمین برمی‌خیزد و آسمان‌ها را تسخیر می‌کند؛ چون هم جنبه معنوی، هم جنبه عقلانی و هم جنبه عاطفی دارد.

مرور ادبیات نظری تحقیق:

تعریف مکتب

مکتب مجموعه‌ای است که در آغاز به تفسیر انسان و جهان می‌پردازد؛ سپس بایدها و نبایدهای انسان را تعیین می‌کند؛ هم نیاز انسان به جهان‌بینی و هم سیستم ارزشی برای زندگی و نحوه زندگی را تأمین می‌کند. در واقع، مکتب مجموعه‌ای از جهان‌بینی‌ها و ایدئولوژی‌های یک انسان است (فولادی، ۱۳۹۴). استاد شهید مطهری رحمه‌الله‌علیه در تعریف مفهوم مکتب می‌گوید: این یک نظریه کلی و یک برنامه جامع، هماهنگ و منسجم است که هدف اصلی آن کمال انسان و سعادت عمومی است و در آن خطوط اصلی و روش‌ها، بایدها و نبایدها، خوب‌ها و بدها، هدف‌ها و وسیله‌ها، نیازها و دردها و معالجه‌ها، مسئولیت‌ها و تکالیف مشخص است. منبع الهام برای مسئولیت‌ها و تکالیف همه مردم است. (مطهری، مقدمه‌ای بر جهان‌بینی اسلامی، ۱۳۷۵).

نوع ادراک و طرز تفکر یک مکتب درباره جهان و هستی باعث می‌شود که آن پایه و اساس فکری خود را انتخاب کند. این زیرساخت و پشتیبانی، اصطلاحاً جهان‌بینی نامیده می‌شود. هدف شما برای جذب مکتب و دعوت به دنبال آن، و راه‌ها و روش‌هایی که باید برای اعمال آن انتخاب و بایدها و نبایدهایی را که انشا می‌کند و مسئولیت‌هایی که به وجود می‌آورد، همگی به عنوان نتایج لازم جهان‌بینی است (مصباح، جهان‌بینی و تغییرات، ۱۳۶۹).

شهید مطهری پس از تقسیم فعالیت‌های انسان به التذاذی و تدبیری، یادآور می‌شود که فعالیت تعلیم و تربیت انسان، همان‌طور که در محور یک سلسله ظاهر می‌شود و در پی مسیری دستگیر می‌شود، خواهر ناخواسته‌ای برای طرح، برنامه و روش انتخاب گزینه برای رسیدن به مقصد نیازی ندارد، یعنی به ایدئولوژی نیاز دارد و در مقیاس وسیع‌تری به مکتب نیاز دارد (مطهری، انسان و ایمان، ۱۳۸۵). به عنوان مثال، وقتی مسئله زندگی ابدی و جاودانگی روح و عدم تجربه عقل، نسبت به نشئه پس از این جهان پیش می‌آید، نیاز به مکتب و ایدئولوژی خود را بیش‌تر نشان می‌دهد (کریم زاده قراملکی، ۱۳۸۴).

از ابتدای حیات انسان و حداقل از دوره‌ای که رشد و توسعه زندگی اجتماعی به یک‌سری اختلاف‌ها

منجر می شود، انسان نیازمند ایدئولوژی و به اصطلاح قرآن، شریعت است، هرچه زمان گذشته و انسان رشد کرده و تکمیل شده، به شدت بیش تری نیاز دارد (خسروپناه، ۱۳۸۱).

بنابراین، آنچه امروز انسان ها را متحد می کند، و از طریق اولی، فردا انسان ها را متحد و هدایت می کند و آرمان مشترکی به آن ها می بخشد و ملاک خیر و شر و هنجارها می شود، یک فلسفه زندگی آگاهانه و مجهز به استدلال یا به عبارت دیگر، یک ایدئولوژی جامع و کامل است. بنابراین، مکتب و ایدئولوژی برای زندگی اجتماعی ضروری است (مطهری، مجموعه آثار، ج ۲، ۱۳۷۹).

به همین خاطر اسلام چون یک ایدئولوژی انسانی است و خاستگاه آن فطرت انسان است (قانع & عصاره نژاد دزفولی، ۲۰۱۷) و مخاطبش تمام مردم اند و به حکم این که مذهب است و دین خاتم، بیش از هر مذهب آسمانی دیگر برای برپاداشتن عدالت اجتماعی آمده است^۱ (هوشمند، عصفوری، & ملکی فارمد، ۱۳۸۷).

اسلام، تئوری پیروزی انسانیت بر حیوانیت، علم بر جهل، عدالت بر ظلم، مساوات بر تبعیض، فضیلت بر رذیلت، تقوا بر بی بند و باری، توحید بر شرک است (Schimmel, 1992).

بنابراین، اسلام با چنین جهان بینی و ایدئولوژی مکتبی جامع و واقع بینانه است. اسلام، به همه جنبه های نیازهای انسان، اعم از دنیوی، اخروی، جسمی یا معنوی، عقلانی یا فکری، یا عاطفی و شخصی، فردی یا اجتماعی پرداخته است. (مطهری، وحی و نبوت، ۱۳۸۵).

لذا مجموعه تعلیمات اسلامی از یک لحاظ به سه بخش تقسیم شده است.

الف) اصول عقاید،

ب) اخلاقیات،

ج) احکام.

این ها وظایف و تکالیف فرد است که باید انجام دهد.

تفاوت مکتب و مذهب

تفاوت مکتب و مذهب چیست؟ برای روشن شدن تفاوت این دو بهتر است ابتدا تعریف شوند تا بتوان

تفاوت آن‌ها را نیز تعیین کرد. این مکتب به صورت عادی تعریف می‌شود: مکتب یا اصطلاحات ایدئولوژیک یک برنامه جامع و منسجم است که با جهان بینی عملی و با دستورعمل‌هایی که ارائه می‌دهد، انسان‌ها را به سمت کمال و هدف، هدایت می‌کند (شاگرد & موسوی حرمی، ۱۳۹۰).

مذهب یک روش و طریقه خاصی است که در یک مکتب ایجاد می‌شود، یا به عبارت دیگر، تقسیم‌هایی است که در یک مکتب وجود دارد. علامه طباطبایی رحمه‌الله‌علیه در مقدمه کتاب شیعه در اسلام می‌گوید: «انسان می‌خواهد یک زندگی سعادت‌مندانه داشته باشد که در آن تا می‌تواند کامروا بوده به خواسته و آرزوهای خود برسد. و به عبارت دیگر: تا می‌تواند نیازمندی‌های خود را از جهت بقای وجود، به طور کامل‌تری رفع نماید. و از این‌جا است که انسان پیوسته اعمال خود را به مقررات و قوانینی که به دلخواه خود وضع کرده یا از دیگران پذیرفته، تطبیق می‌کند و روش معینی در زندگی خود اتخاذ می‌نماید. برای تهیه وسایل زندگی کار می‌کند؛ زیرا تهیه وسایل زندگی را یکی از مقررات می‌داند. قوانین و مقررات نامبرده که در زندگی انسان حکومت می‌کند به یک اعتقاد اساسی استوارند و انسان در زندگی خود به آن تکیه داده است و آن تصویری است که انسان از جهان هستی که خود نیز جزئی از آن است، دارد و قضاوتی است که در حقیقت آن می‌کند. مجموع این اعتقاد و اساس (اعتقاد در حقیقت انسان و جهان) و مقررات متناسب با آن، که در مسیر زندگی مورد عمل قرار می‌گیرد، (دین) نامیده می‌شود و اگر انشعاب‌هایی در دین پیدا شود، هر شعبه را (مذهب) می‌نامند مانند مذهب تسنن و مذهب تشیع در اسلام و مذهب ملکانی و مذهب نسطوری در مسیحیت» (طباطبایی، ۱۳۷۸ ش).

در نتیجه، مکتب مجموعه‌ای از باورها و آداب و رسوم عمومی است و مذهب راه و روش خاص متدین شدن به آن مکتب، که در حقیقت انشعاب‌های آن دین، آیین و مکتب است. شایان ذکر است که کلمه مکتب به معنای دین نیست. بلکه اعم از آن است. بنابراین، مکاتب یا انسانی هستند یا الهی. این مکاتب الهی را «دین» می‌نامند. به عنوان مثال، مکتب اسلام، مکتب مسیحیت، مکتب بودیسم، مکتب مارکسیسم، مکتب برنامه‌گرایی (سودگرایی) و غیره، دین یا فرقه در شاخه‌های مختلف این مکاتب ایجاد شده است؛ فرهنگ لغت دینی بیش‌تر در شعارهای مکاتب الهی (ادیان) به کار رفته است (صادقی حسن آبادی & نیلی احمدآبادی، ۱۳۸۹).

اکنون باید دانست که بعضی اوقات در خود دین شاخه‌ای وجود دارد. به عنوان مثال: فرقه‌های اشاعره، معتزله و ماتریدیه که از شاخه‌های مذهب اهل سنت است؛ یا فرقه‌های امامیه، اسماعیلی و زیدی که از



شاخه‌های مذهب تشیع هستند. این شاخه‌ها گاهی مذهب و گاهی فرقه نامیده می‌شوند. این فرقه‌ها خودشان گاهی اوقات شعباتی دارند که آن‌ها را مسلک می‌گویند. البته باید اشاره کرد که این کلمات استعمال دقیقی ندارند. بنابراین، گاهی اوقات به جای یکدیگر به کار می‌روند. به عنوان مثال، مکتب تشیع، مکتب اهل سنت، مذهب اسماعیلیه، مذهب اشاعره، مسلک معتزلی و... مکتب اسلامی، مکتب امام حسین (ع)، مکتب امام صادق (ع)، مکتب امام خمینی (ره)، مکتب انقلاب و «مکتب فرآیند تحقق اهداف اسلامی»، از مواردی است که پس از انقلاب شکوهمند اسلامی به طور گسترده مورد استفاده قرار گرفته‌اند و علی‌رغم اختلاف در شکل و ظاهر، هیچ‌یک از آن‌ها در تعارض با یکدیگر نیستند.

عوامل و مؤلفه‌های شکل دهنده مکتب

با توجه به موارد فوق، روشن است که عوامل و مؤلفه‌های مکتب عبارت‌اند از (طباطبایی، ۱۳۷۸ ش):

- وجود اختلاف‌های خاص، اعم از (مذهبی یا غیر دینی) در مقایسه با مکاتب دیگر، به عبارت دیگر، وجود یک تمایز مشخص در آن احساس می‌شود.
- اختلاف‌ها باید در امور خارج از علم ریشه داشته باشد، و در هر مکتب، تناسب بین موارد پذیرفته‌شده خارج از علم و مسائل آن علم.
- علاوه بر امور درون علمی، امور فوق علمی مؤثر در ظهور مکاتب فقهی از جمله؛ اهداف، اصول، روش‌ها و منابع نیز باید مورد توجه قرار گیرند.
- باید سیستم‌سازی مؤلفه‌ها و انسجام و هماهنگی در تمام سطوح آن از جمله (مباحث علمی، یعنی انسجام داخلی یک مکتب یا هماهنگی با مبانی و مبانی علوم) وجود داشته باشد.
- در مکاتب الهی، با جهان‌بینی‌ای که می‌دهد و دستورعمل‌هایی که ارائه می‌دهد، انسان را به سمت کمال و هدف خود راهنمایی کند.
- در آن، خطوط و روش‌های اصلی، بایدها و نبایدها، خوب و بد، اهداف و ابزارها، نیازها و دردها و معالجه‌ها، مسئولیت‌ها و وظایف مشخص شده است.
- منبع الهام وظایف و مسئولیت‌های همه مردم باشد.

ویژگی‌های اساسی یک مکتب عبارت‌اند از (مصباح، جهان‌بینی و تغییرات، ۱۳۶۹):

- این یک برنامه جامع و منسجم است.
- اجزای آن سیستماتیک و هماهنگ هستند.
- دارای یک ویژگی متمایز است.
- دارای جهانی و دستورعمل‌های خاص برای تحقق آن است.
- همزمان، به جنبه‌های مختلف درون علمی و برون علمی توجه دارد.
- ضمن تعیین مسئولیت، الهام بخش است.
- مرزها و معیارهای مشخصی دارد.
- دین نیست، بلکه شامل دین نیز می‌شود.

روش تحقیق:

روش مورد استفاده در این پژوهش، روایت پژوهی است. روایت پژوهی^۱ به معنی یافت و قیاس در کشف روایت است. روایت پژوهی نوعی از مطالعه و بررسی است که افراد به دو دلیل از آن بهره می‌برند: ۱- برای تغییر وضعیت نامطلوب و رسیدن به وضعیت نسبتاً مطلوب و در نهایت بهسازی کارها در محیط شغلیشان بکار می‌برند و ۲- برای تبیین و بازگو کردن روایت‌های خود از پدیده مورد بررسی (Avison, 1999). روایت پژوهی از رویکردهای مهم در پژوهش‌های کیفی به شمار می‌رود که عمدتاً برای فهم عمیق دیدگاه‌های تجربی خبرگان کاربرد دارد. از روایت پژوهی برای درک عمیق افراد قرین و نزدیک در روایت رهبران استفاده می‌شود. در این رویکرد، پژوهشگر که یا به عنوان مرجع تغییر و تحول امور جاری متکی بر تجربیات مثبت یا منفی روایت شونده استفاده شده است. فرد قرین به عنوان راوی پدیده عمل می‌کند، مساله یا مشکل را شناسایی یا به ارائه آنچه از پدیده دیده است می‌پردازد. منبع کسب ایده‌های روایی غالباً صداقت در روایت است. اگر راوی پدیده را به درستی شرح دهد، روایت پژوهی به ثمر نشسته است. برای این منظور راوی، به طور دقیق اطلاعاتی را جمع‌آوری می‌کند و سپس به اقدام مناسب مبادرت می‌ورزد و از نتایج اقدام ارزیابی به عمل می‌آورد (عابدی احمد، ۱۳۸۶). در این پژوهش، با عنایت به قرین بودن پژوهشگر با شهید سلیمانی، می‌توان انتظار داشت که روایت او از پدیده مورد بررسی (مکتب شهید سلیمانی) نافذ باشد.

¹ Narration Research



یافته‌های تحقیق:

عمل به تکلیف الهی، عامل مکتب‌ساز

مکتب شهید سلیمانی از عمل به تکلیف شروع می‌شود. یعنی مکتب شهید سلیمانی عمل به تکلیف الهی است. مقام معظم رهبری در خاطراتشان اشاره می‌کنند:

«سال‌های اول انقلاب از امام سؤال کردم چطور شد شما این جمهوری اسلامی به فکرتان آمد؟ حضرت امام خمینی (ره) تأملی کردند و گفتند ما هر جا با مشکلاتی برخورد می‌کردیم، نگاه می‌کردیم می‌دیدیم که تکلیف الهی مان چیست؟ به تکلیف الهی خود عمل کردیم شد جمهوری اسلامی.»

پس عمل به تکلیف تولید دانش می‌کند، تولید فلسفه می‌کند، عمل به تکلیف الهی خودش مکتب‌ساز و انسان‌ساز است، تولید اندیشه می‌کند، تولید استراتژی و تولید راهبرد می‌کند.

در نگاه امام «ما یک تکلیفی داریم، ما مکلفیم، خدا به ما تکلیف کرده است، که با این مخالفین اسلام و مخالفین ملت اسلام معارضه کنیم، یا پیش می‌بریم، یا نمی‌بریم. اگر پیش بردیم، که الحمدلله هم به تکلیفمان عمل کرده‌ایم و هم پیش بردیم، و اگر هم مُردیم و کشته شدیم، به تکلیفمان عمل کردیم، ما چرا بترسیم؟ ما شکست نداریم. شکست برای ما نیست، برای این که از دو حال خارج نیست؛ یا پیش می‌بریم، که پیروز هم شدیم. یا پیش نمی‌بریم، که پیش خدا آبرومندیم.»^۱

عمل به تکلیف الهی دو بعد دارد: اول، تکلیف را چطور باید تشخیص داد؟ چگونه شهید سلیمانی تکلیف‌های خود را تشخیص می‌داد؟ شناخت تکلیف و معرفت به تکلیف الهی بُعد اول عمل به تکلیف الهی است. دوم، چگونه باید به تکلیف الهی عمل کرد؟ شهید سلیمانی تکلیف الهی را که پیدا می‌کردند چگونه به این تکلیف عمل می‌کردند؟ به تعبیر امام، «من یک تکلیف الهی دارم و مطابق تکلیف الهی عمل می‌کنم. کشته بشوم، عمل کردم به تکلیف الهی؛ پیش ببرم، عمل کردم به تکلیف الهی‌ام. شما تکلیف الهی دارید. متکی به خدا باشید. متکی به امام زمان سلام‌الله‌علیه باشید.»^۲

شناخت تکلیف یک جنبه دینی و معرفتی دارد، معرفت و اعتقاد اسلامی می‌خواهد، دین‌شناسی می‌خواهد. یک جنبه دیگر آن، شناخت شرایط از شناخت محیط است. و جنبه سوم آن، این است که

^۱ صحیفه امام، ج ۹، ص ۴۱۰

^۲ بیانات امام خمینی (ره) در حضور نمایندگان کانون نویسندگان ایران، ۱۳۵۷/۱۱/۲۹

این معرفت اسلامی با این شرایط انطباق داده شود و از دل آن تکلیف الهی به دست آید. تا هنگامی که دین شناخته نشود و وقوف به دین نباشد، نمی توان به تکلیف الهی رسید. همچنین اگر دین شناخته شود ولی قدرت فهم شرایط و محیط نباشد، این هم کافی نیست و منجر به شناخت تکلیف نخواهد شد. شاید جای کمترین تردیدی نباشد که بر اساس تمام مسالک و مبانی و مذاهب، انسانها مانند حیوانات بدون تکلیف نیستند، بلکه مسلماً شریعت مقدس اسلام، مجموعه ای از قوانین و دستورها را آورده است و انسانها را موظف کرده که به آنها عمل کنند. پس اجمالاً انسانها تکلیفی دارند و به حکم عقل باید به دنبال شناسایی تفصیلی آنها بروند؛ زیرا قطعاً در صورت عدم شناسایی، نمی توانند به آنها عمل کنند و اگر به آنها عمل نکنند، در خلاف مسیری قرار می گیرند که خداوند متعال آنها را برای پیمودن آن مسیر، آفریده است و بی تردید در این صورت پایان حرکتشان، خطرناک و مساوی با عذاب ابدی خواهد بود (موسوی گرگانی، ۱۳۸۱).

مسأله بعدی قدرت استنباط است که از دین برای این شرایط چه استنباطی می شود؟ حکم الهی، امر الهی و فرمان الهی چیست؟ این جا شناخت به تکلیف پیدا می شود. هنگامی که تکلیف شناخته شد، چگونه باید به این تکلیف عمل کرد؟ چگونه عمل به تکلیف نیز خود مسأله بسیار مهمی است. اولاً رعایت مسائل شرعی و مسائل انسانی مهم است تا راهبردهای دشمن شناسایی شود و بتوان نقشه راه عقلانی کشید. باید از ابتکار، نوآوری و خلاقیت برخوردار بود و از موانع عبور کرد و آنها را پشت سر گذاشت.

شناخت و عمل به تکلیف، دو عنصر مهم مکتب

در مکتب شهید سلیمانی برای هر دو قسمت شناخت تکلیف و عمل به تکلیف، دو عنصر مهم وجود دارد:

اولین عنصر، حکم ولی است. باید بدانیم حکم ولی، چه در تشخیص تکلیف و چه در چگونگی انجام تکلیف، چیست. مثلاً اگر داعش وارد سوریه شده تکلیف ما چیست؟ داعشی ها مردم یک روستا را گروگان گرفتند. تکلیف ما چیست و چطور باید عمل کنیم؟ آیا به هر قیمتی می توانیم با داعشی هایی که چاقو روی گلوئی مردم گذاشتند برخورد کنیم؟ در این شرایط باید چه کاری انجام دهیم؟ شناخت تکلیف، گاهی از انجام خود تکلیف دشوارتر است؛ چرا که هم به سلامت نفس نیاز دارد و هم



به قوه فرقان (تشخیص حق از باطل) و هم بصیرت. نفسی که غوطه‌ور در نفسانیات باشد نمی‌تواند جز از دریچه نفسانیت به مسائل بنگرد و چنین نگاهی ثمره‌ای جز خدمت به نفس ندارد. بعد از سلامت نفس، داشتن قوه فرقان از ملزوم‌های شناخت تکلیف است. قوه فرقان در نتیجه ایمان و عمل صالح و شناخت صحیح دین برای مؤمن حاصل می‌شود و مؤمنان با استفاده از آن می‌توانند خوب و بد را طبق موازین دینی و الهی از هم تشخیص دهند. علاوه بر این، شناخت تکلیف غایی، به هوشمندی و بصیرت زیادی نیازمند است. بنابراین، تکلیف‌گرایی مبتنی بر سه اصل سلامت نفس، داشتن قوه فرقان و بصیرت است و داشتن مجموع این سه، کاری بس دشوار است (مجیدی، ۱۳۹۶).

دومین عنصر، عقلانیت جمعی است. یعنی مکتب شهید سلیمانی، چه در رسیدن به تکلیف و چه در انجام چگونگی تکلیف، بعد از حکم ولی، توأم با عقلانیت جمعی است. در دوران دفاع مقدس هیچ عملیاتی نبوده که سلسله مراتبی کلاسیک انجام شده باشد. گاه برای یک عملیات ساعت‌ها بحث می‌شد. در عراق، در سوریه، در لبنان و در جنگ‌های مختلف تا آخرین لحظه عمر پر برکت شهید سلیمانی، این عقلانیت جمعی یا به تعبیر عامیانه مشورت، وجود داشت.

دارا بودن صفای باطن و مهربانی و لطافت روحی در کنار صلابت و حماسه‌سازی که ایشان در میدان جنگ نسبت به دشمنان داشت، ترکیب زیبایی می‌آفریند. اگر سردار مهربان بود، بر اساس یک خصلت شخصیتی فردی نبود، بلکه عقلانیت دینی ایجاب می‌کرد که مهربان باشد و خدمت بکند. اگر ایشان نمی‌ترسید، به‌خاطر عقلانیت دینی است که کار را به دست خدا می‌داند. اگر شهید سلیمانی مذاکره‌کننده قوی در دیپلماسی بود، به‌خاطر عقلانیتی است که از دین پیدا کرده بود که باید مذاکره‌کننده قوی باشد. در مکتب حاج قاسم سلیمانی، عقلانیت حرف اول را می‌زند و اگر این مکتب زیبایی‌ها دارد، به‌دلیل زیبایی عقلانیت و حکمت است. مکتب حاج قاسم سلیمانی سرشار از عقلانیت است، و اگر سردار سلیمانی مقاومت می‌کرد؛ چون می‌دانست هزینه مقاومت کمتر از سازش است. این یک گزاره عقلانی است، اگر مقابل امریکایی‌ها قدرتمندانه نیروها را بسیج می‌کرد و موفق می‌شد، به‌خاطر عقلانیتی بود که به ایشان می‌گوید دشمن ضعیف است و کدخدا نیست (پناهیان، ۱۳۹۸).

البته عقلانیت جمعی در مکتب شهید قاسم سلیمانی خودش یک سبک و یک الگوی خاصی دارد که چگونه این عقلانیت جمعی شکل می‌گرفت و به شناخت تکلیف یا به چگونگی انجام تکلیف می‌رسید. بنابراین مکتب شهید سلیمانی از دل مکتب امام و مقام معظم رهبری و فرماندهان هشت سال دفاع مقدس

و مراحل مختلفی که این شهید بزرگوار طی کرد، به وجود آمد که چرخه اساسی آن، عمل به تکلیف الهی است. عمل به تکلیف الهی، مشخصه اصلی مکتب قاسم سلیمانی است و همین عمل به تکلیف بود که از شهید سلیمانی یک کلمه طیبه ای درست کرد که در قلوب ملت ایران و منطقه، آسمانی شد. اعتقاد در آن بسیار قوی است و سبک و سیاق خاصی دارد.

جهاد با نفس، راهکار تربیت مدیران جهادی

تربیت مدیران در این مکتب از جهاد با نفس آغاز می شود. یعنی مکتب شهید سلیمانی می گوید اگر کسی توانست خود را مدیریت کند، بعد می تواند همه جهان را مدیریت کند. اگر کسی توانست خود را کنترل کند و خود را بسازد، بعد می تواند دیگران را هم بسازد. اگر کسی توانست خود را تربیت کند، بعد دیگران را هم می تواند تربیت کند. انسانی که مراقب خود نیست و در عمل و کلام و زندگی شخصی خود دچار بی عدالتی و بی تقوایی است، نمی تواند در محیط جامعه منشأ عدالت اجتماعی باشد. این جا است که امیرالمؤمنین علیه الصلاه والسلام درس همیشگی خودش را به همه کسانی که در امور سیاسی جامعه خود نقشی دارند، بیان کرده است:

«مَنْ نَصَبَ نَفْسَهُ لِلنَّاسِ إِمَامًا فَلْيَبْدَأْ بِتَعْلِيمِ نَفْسِهِ قَبْلَ تَعْلِيمِ غَيْرِهِ»^۱

هر کس که خود را در معرض ریاست، امامت و پیشوایی جامعه می گذارد - در هر محدوده ای - اول باید شروع به تأدیب و تربیت خود کند؛ بعد شروع به تربیت مردم کند. یعنی اول خودش را اصلاح کند، بعد به سراغ دیگران برود. می فرماید:

«ولیکن تأدیبه بسیرته قبل تأدیبه بلسانه»؛

اگر می خواهد دیگران را تربیت کند، باید با سیره و روش و رفتار خود تربیت کند؛ نه فقط با زبان خود. به زبان بسیار چیزها می شود گفت؛ اما آن چیزی که می تواند انسانها را به راه خدا هدایت کند، سیره و عمل کسی است که در محدوده ای - چه در آفاق یک جامعه و، چه در محدوده های کوچک تر - او را

^۱ وَ قَالَ (عليه السلام): «مَنْ نَصَبَ نَفْسَهُ لِلنَّاسِ إِمَامًا فَلْيَبْدَأْ بِتَعْلِيمِ نَفْسِهِ قَبْلَ تَعْلِيمِ غَيْرِهِ وَ لِيَكُنْ تَأْدِيبُهُ بِسِيرَتِهِ قَبْلَ تَأْدِيبِهِ بِلِسَانِهِ وَ مُعَلِّمٌ نَفْسِهِ وَ مُؤَدِّبُهَا أَحَقُّ بِالْإِجْلَالِ مِنْ مُعَلِّمِ النَّاسِ وَ مُؤَدِّبِهِمْ»؛ و آن حضرت فرمود: آن که خود را در مرتبه پیشوایی قرار می دهد باید پیش از مؤدب نمودن مردم به مؤدب نمودن خود اقدام کند، و پیش از آنکه دیگران را به گفتار ادب نماید، باید کردارش را مؤدب به آداب کند، و آن که خود را بیاموزد و ادب نماید به تعظیم سزاوارتر است از کسی که فقط دیگران را بیاموزد و تأدیب کند. نهج البلاغه، ج ۱، ص ۴۸۰



به عنوان پیشوا و معلم و کسی که مردم بنا است از او پیروی کنند، منصوب می‌کنند.^۱ از جمله ویژگی‌های انسان، تربیت‌پذیری او است. با توجه به برخورداری انسان از اراده و اختیار، قابلیت تربیت دارد. حضرت امام خمینی (ره) در این رابطه می‌فرماید: «انسان قابلیت این را دارد که تربیت بشود.»^۲ انسان در ابتدا موجودی است مثل سایر حیوانات؛ اگر رشد بکند یک موجود روحانی می‌شود که بالاتر از ملائکه الله می‌شود؛ و اگر طرف فساد برود یک موجودی است که از همه حیوانات پست‌تر است.^۳

بنابراین الگوی تربیت مدیران جهادی از خود مدیران شروع می‌شود و شروع آن هم از جهاد با نفس است. آقای پیتز دراکر که در دنیا اصطلاحاً به او پدر علم مدیریت می‌گویند، در کتابش می‌نویسد: اگر کسی بتواند زمان را مدیریت کند می‌تواند دیگران را مدیریت کند (Drucker, 2009). اما در مکتب شهید سلیمانی هرکسی بتواند خود را مدیریت کند (یعنی جهاد با نفس)، می‌تواند دیگران را مدیریت کند. به تعبیر امام «جهاد سازندگی از خود افراد باید شروع بشود و خودشان را بسازند و با شیطان باطنی جهاد کنند که این جهاد منشأ جهادهایی است که بعد واقع می‌شود و انسان تا خودش را نسازد، نمی‌تواند دیگران را بسازد و تا دیگران ساخته نشوند، نمی‌شود که کشور ساخته بشود.»^۴

انسان خودساخته و خوب‌مانده می‌تواند جامعه را متحول کند. امام یک نفر بود، ولی چون خودساخته بود، بُرد آباد کردن نفوس توسط ایشان، هم منحصر به زمان خودش نشد و هم در مرزهای جغرافیایی محدود نماند. این بیداری اسلامی امروز حاصل دم روح‌اللهی حضرت روح‌الله است. آن‌چنان قوی بود که وقتی انرژی‌اش آزاد شد، هم ایران را متحول کرد و هم جهان را (صدیقی، ۱۳۹۱).

ولی این جهاد با نفس در میدان عمل صورت می‌گیرد. در اتاق‌های در بسته یا در بیابان‌ها و دور از مردم و دور از حوادث و دور از سختی‌ها انجام نمی‌شود. ریاضت عرفانی این مدیریت، همان زندگی واقعی بشر است، همان کوره‌های داغ زندگی است که انسان‌ها در همین کوره‌های داغ زندگی، جهاد با نفس می‌کنند. بنابراین جهاد با نفس، جدای از جهاد با دشمن نیست.

در ترکیب این دو جهاد با همدیگر، تربیت مدیران صورت می‌گیرد. به همین دلیل تربیت مدیران

^۱ بیانات مقام معظم رهبری در خطبه‌های نماز جمعه تهران، ۱۳۷۹/۱۲/۲۶

^۲ صحیفه امام، ج ۴، ص ۱۷۶

^۳ صحیفه امام، ج ۱۰، ص ۴۴۶

^۴ صحیفه امام، ج ۱۱، ص ۳۷۹-۳۸۰

جهادی بدون مدیریت جهادی که از خود آدم‌ها شروع می‌شود و از مدیریت خود آدم‌ها بر خودشان ایجاد می‌شود، امکان پذیر نیست. لذا مدیران جهادی محصول مدیریت جهادی هستند.

مکتب شهید سلیمانی، اقناع کننده انسان عصر جدید

امروز هم صحنه‌های بین‌المللی نشان می‌دهد که انسان وارد یک عصر جدیدی شده است. یعنی انسان دیگر با آموزه‌های قبلی مثل لیبرالیسم و نتولیبرالیسم یا مکتب‌های سوسیال دموکراسی یا لیبرال دموکراسی اقناع نمی‌شود و بشر وارد عصر جدیدی شده است و نیاز به نظم نوینی دارد. امروز بشر به دنبال این نظم نوین می‌گردد. مکتب شهید سلیمانی، مکتب امام خمینی (ره)، مکتب مقام معظم رهبری و خود انقلاب اسلامی که سر آغاز این عصر جدید است، آموزه‌های خوبی برای این ساختن نظم نوین و این نظم جدید دارند.

«اهمیت نظام اسلامی - که می‌گوییم دنیا را تکان داد این انقلاب - به خاطر این است؛ یک چیز جدید آورد. خوب، این چیز جدید، نظام ظالمانه و غیر عادلانه و مبتنی بر ظلم و زور و تزویر و مانند این‌ها را به چالش کشید؛ جمهوری اسلامی، نظام جهانی ظالمانه را به چالش کشید؛ علت مخالفت با ما هم همین است. [علت] این که با نظام اسلامی مخالفت می‌شود این است؛ و آلا اگر چنانچه اسلام غیر سیاسی، اسلامی که کاری به کار این و آن ندارد، اگر یک چنین اسلامی حاکم باشد، نه، هیچ اهمیتی هم نمی‌دهند و مخالفتی هم نمی‌کنند.»^۱

البته این نظم جدید بدون یک انقلابی در تمدن فعلی غربی امکان پذیر نیست. یک انقلاب و یک تحولی باید صورت بگیرد، از تغییر نگاه به انسان و نگاه به دولت. نگاه به جامعه و رابطه بین دولت و جامعه نیاز به بازنگری جدی است. امروزه آزادی بدون عدالت، دیگر پاسخ گو نیست. انسان با نفع شخصی، دیگر قادر نیست تمدن آینده را برای بشر درست کند و نفع شخصی کفایت نمی‌کند. اومانیزم و زمینی زندگی کردن و بدون ارتباط با آسمان، دیگر انسان آینده را اقناع نمی‌کند. انسان می‌خواهد پایش زمین باشد و سرش در آسمان باشد. اومانیزم که زمینی کردن انسان و قطع ارتباط انسان با آسمان بود، دیگر پاسخ گو نیست. انسان هم زمینی و هم آسمانی است. هم در این دنیا به سر می‌برد هم در آن دنیا.

مکتب شهید قاسم سلیمانی راهی است از این دنیا به آن دنیا، یک راه واقعی است، راهی است که

^۱ بیانات مقام معظم رهبری در دیدار اعضای مجمع نمایندگان طلاب و فضایی حوزه علمیه قم؛ ۱۳۹۴/۱۲/۲۵



می‌تواند به نظم نوین جهانی کمک کند. بنابراین ما با یک موضوعی واقعی عینی و با یک نماد و با یک الگویی مواجه هستیم که نماد یک مکتب است. نماد یک اندیشه است، نماد یک کلمه طیه است.

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

تعبیر واژه «مکتب» از ناحیه ولی فقیه زمان بر فردی چون شهید سلیمانی آن هم برای اولین بار، حاوی نکات و ظرائف برجسته‌ای است که در این مختصر، به بعضی از آن‌ها اشاره می‌شود.

۱- توصیف شهید سلیمانی به مکتب، وی را از مقام فردی بودن و فرد بودن خارج و در حوزه «شخصیت» معرفی می‌کند. او یک شخص نیست بلکه یک «مرام، عقیده و حرفه» است. شخص به معنای شناسنامه افراد است. تاریخ تولد و فوت، نام والدین، سطح تحصیلات، شغل و خانواده و اطلاعات دیگر. اما شخصیت به معنای افکار و اندیشه‌ها، ایدئولوژی، روش و منش، حوزه تأثیر اجتماعی و میزان تأثیر آن در جوامع مختلف جهان و مواردی از این دست است.

۲- صحبت درباره مکتب در واقع صحبت درباره «پیام و محتوا» است. به عبارت دیگر، این مکتب جنبه نظری دارد. افکار و رفتار سردار شهید حاوی پیام‌ها و تئوری‌ها است. در درون آن گزاره‌های قابل توجهی وجود دارد.

۳- مکتب، مفسر و معلم است تا گزاره‌های خود را توضیح دهد و روشن کند. قطعاً مفسر چنین مکتبی، در وهله اول، رهبر و مقتدای شهید است. و در مرحله بعد، رزمندگان خودشان جنگ‌جو هستند. آن‌ها کسانی هستند که باید زوایای پنهان و قابل مشاهده این مکتب آزادساز را برای افرادی که تشنه حقیقت هستند توضیح دهند و تفسیر کنند. اگر این وظیفه به دوش افراد نالایق و غیرسازنده بیفتد، مطمئناً این مکتب، مانند برخی از مدارس دنیا، منحرف شده و مورد پسند قرار می‌گیرد و این، خطایی است نابخشودنی.

۴- مکتب، امری موقت نیست که با رفتن صاحبش رو به زوال باشد. یک چیز پایدار، رو به رشد و پویا است. مکتب در افکار و عقاید است. هم‌چنین به نظر می‌رسد افکار در طول تاریخ روان و مستمر جریان دارند.

۵- مکتب از نوع فرهنگ و اندیشه است و در حصار تنگ افراد، گروه‌ها و جریان‌های سیاسی محدود



نیست. این فرهنگ از نوع دیگری است. فرهنگ انقلابی، فرهنگ ایثار و شهادت، فرهنگ انسانیت و معنویت، فرهنگ عشق و علاقه، فرهنگ یکرنگی و وحدت، فرهنگ عرفان و دانش.

۶- وقتی این مکتب فرهنگ است، مرز جغرافیایی را نمی‌شناسد. این یک موضوع فرامرزی است. از مرزها فراتر رفته و به اعماق روح و روان انسان‌های آزادی‌خواه و حق طلب نفوذ کرده و آن‌ها را دگرگون می‌کند.

۷. برخلاف افرادی که به طور کلی هنگام ترک حمایت از پیروان خود را از دست می‌دهند، این مکتب پیروان آتشین و ایثارگران فداکار را نه در یک منطقه محدود بلکه در سراسر جهان آموزش می‌دهد. همه بخش‌ها، به‌ویژه جوانان پرشور ایرانی و غیرایرانی، هنگام تشییع جنازه شهید عزیز، به‌شدت فریاد زدند: «من هم یک سردار سلیمانی هستم»، «من از روش و شخصیت او پیروی می‌کنم». و این آغاز بی‌پایان پیروان واقعی آن فرمانده شهید خواهد بود.

۸- مکتب، روش مند است. بی‌ضابطه و بی‌هدف نیست. رویش و زایش دارد. نقطه آغاز و انجام دارد. این برنامه برای پیروان خود از ساختن خود به ساختن دیگری، از کثرت به وحدت، از وحدت به کثرت، از فرد به جمعیت، از یک‌طرفه بودن به جامعه، از دنیا به آخرت، از مادیات به معنویت، از فرش تا عرش. کلمات ناشنیده‌ای برای گوش‌های شنوا دارد.

۹- مکتب، دارای پیام و روش است، بنابراین می‌توان سوژه و موضوع را برای علوم و اندیشمندان مختلف مورد مطالعه قرار داد. اساتید جامعه‌شناسی و روان‌شناسی، متخصصان علوم نظامی و استراتژیک و... باید وارد این حوزه شوند و زوایای مختلف آن را به طور دقیق مطالعه کرده و نتایج تحقیقات خود را برای استفاده در آینده در دسترس عموم قرار دهند. بسیار مناسب است که دانشجویان تحصیلات تکمیلی و دکتری موضوع پایان‌نامه‌ها و رساله‌های خود را به این شخصیت و این مکتب اختصاص دهند و با تلاش خود رازهای پنهان آن را فاش کنند.

۱۰- این مکتب دارای مفاهیم و موضوع‌های گسترده‌ای است. از مفاهیم اخلاقی و شخصی گرفته تا مسائل سیاسی و اجتماعی و همچنین مباحث نظامی و عملیاتی و... به همین دلیل، برای مطالعه و تحقیق در مورد آن، لازم است از رشته‌های مختلف علمی کمک گرفته شود.

در پایان تذکار چند نکته، مناسب می‌نماید:

نکته اول، این مکتب مطمئناً بدون اصول و حدود نیست، بلکه دارای مرزها و خطوط قرمز است. مرز بین



خود و غیر خود باید مشخص شود. اگر این خطوط روشن نباشد، ممکن است در آینده، متفکران منحرف و خودخواه، آن را از مسیر اصلی خود منحرف کنند. این مکتب، مکتب مقاومت و مکتب «ما می‌توانیم» است و نه مکتب تسلیم و مکتبی که نمی‌توانیم و نمی‌دانیم. بنابراین ضروری است که به‌دقت از آن مراقبت و محافظت شود.

نکته دوم، شهید «رفیق» است: تعبیر دیگری که رهبر معظم انقلاب در معرفی آن شهید و الامقام به کار بردند، واژه «رفیق» بود.^۱ یک رفیق، یعنی یک دوست، شخصی را همراهی می‌کند که از روی دل‌سوزی و تحمل با شخصی وارد می‌شود. قطعاً این عنوان برای شهید سلیمانی بسیار گران‌بها و ارزش‌مند است. وقتی رهبر او را رفیق می‌خواند، در واقع او را از جایگاه مفاهیمی مانند پیرو، مطیع، مرید، مقلد و... فراتر می‌برد و او را به عنوان «دوست و رفیق» در خانه‌ی رافعی قرار می‌دهد.

برای درک بهتر این مسأله باید این فرض را داشت که اگر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم شخصی را دوست می‌خواند، چقدر برای او زیبا و ارزشمند است. اکنون برای اولین بار این شهید بزرگوار و فقط او و هیچ کس دیگر مفتخر به رفیق شفیق رهبری است. کمتر پیش می‌آید که رهبر معظم انقلاب از این تعبیر از کسی استفاده کنند. به تعبیر قرآن کریم «وَحَسَنَ أَوْلِيَّكَ رَفِيقًا»^۲.

نکته سوم، عبارت دیگری که مقام معظم رهبری مدظله‌العالی درباره‌ی شهید سلیمانی به کار بردند، واژه «حاج قاسم» است.^۳ این رسم نیست که انسان‌هایی که برجسته و رهبران مذهبی هستند و در راس آن‌ها رهبر معظم انقلاب، مردم را با نام کوچک خطاب کنند. اما این اولین بار در سخنان رهبری نیز رونمایی شد. جالب این‌جا است که این واژه بیش از مردم در ادبیات به کار رفته است. کلمه «حاج قاسم» بیان‌گر نوعی تعلیق برای خودش و شخصش است. گویی این شخص، دوست دیرینه‌ی مردم بوده است. گویی فاصله‌ای بین او و مردم وجود ندارد. به نظر می‌رسد حاج قاسم واقعاً برادر آن‌ها است و علاقه‌مند است که آن‌ها را با نام کوچک صدا کند. تعبیر «حاج قاسم» بیان‌گر نکته‌ی دیگری نیز هست. او عناوین پررنگ و ممتازی ندارد. او پزشک، مهندس، آیت الله یا حجت الاسلام و المسلمین و حتی یک ژنرال و... نیست. در حالی که به نظر می‌رسد وی تمام این امتیازها را در قلب خود دارد و به عنوان حاج قاسم لازم

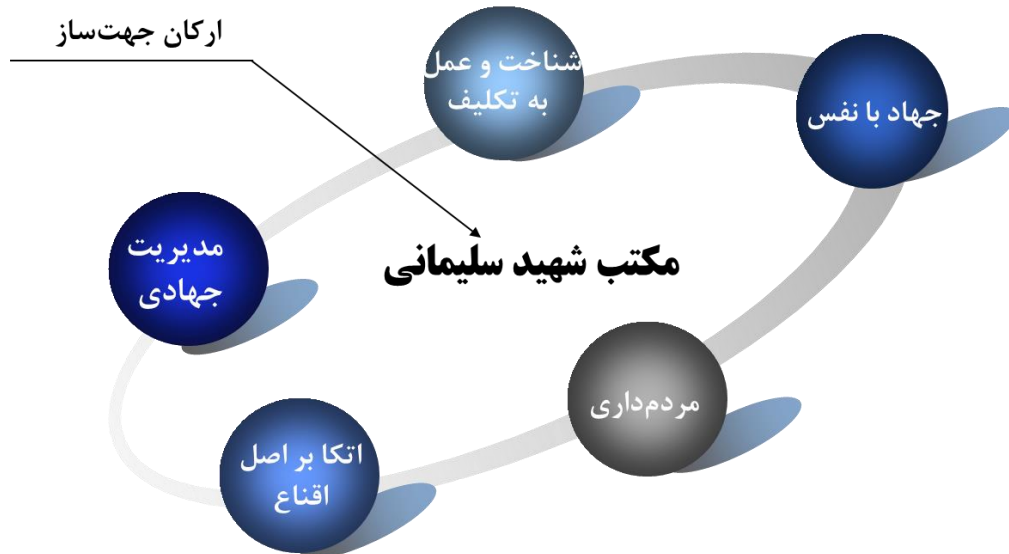
^۱ بیانات در دیدار مردم قم، ۱۳۹۸/۱۰/۱۸؛ «این رفیق خوب و عزیز ما و شجاع ما و خوش‌بخت ما که رفت به ملکوت‌العلی پیوست...»
^۲ نساء، ۶۹؛ «وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَالرَّسُولَ فَأُولَئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَالصِّدِّيقِينَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ وَحَسَنَ أَوْلِيَّكَ رَفِيقًا»
^۳ بیانات در منزل سینه‌ی شهید حاج قاسم سلیمانی، ۱۳۹۸/۱۰/۱۳؛ بیانات در دیدار مردم قم، ۱۳۹۸/۱۰/۱۸

است؛ عجب ترکیبی است.

نکته چهارم، نمونه‌ای از غلبه اندک بر تعدد است: ارتش طالوت، با استفاده از انبوه ارتش جالوت، با ناراحتی گفتند: «امروز ما قادر به مقابله با جالوت و سپاهیان او نیستیم.» در همان زمان، رزمندگانی که قطعاً پس از شهادت با خدا ملاقات کردند؛ بیان داشتند که: جای نگرانی نیست؛ زیرا چه بسیار گروه‌ها و رزمندگان کم‌شماری که به اراده الهی، بر گروه‌ها و سپاهیان پر شمار پیروز شدند.

به گفته برخی از کارشناسان، شهید سلیمانی به همراه تعداد اندکی از مبارزانش با ارتش‌های بیش از ۷۰ ملیت از کشورهای مختلف، در جبهه سوریه و بعداً در عراق جنگید و با افتخار پیروز شد. او به همراه یاران باوفایش نمونه واقعی این آیه از قرآن شد و عملاً وعده پروردگار عالم را در پیروزی تعداد اندکی بر بسیاری به جهانیان نشان داد.

نکته پنجم، یوم‌الله است. تعبیر دیگر رهبر معظم انقلاب در فضیلت شهادت آن بزرگوار، واژه «یوم‌الله» است^۱. اگرچه هر روز، روز خدا است، اما بعضی از این روزها و ایام، به دلیل وقایع رخ داده، در افکار و عقاید مردم ماندگارتر و برجسته‌تر می‌شود. شهادت آن سردار رشید، با آن جمع کثیر از عزاداران، در سراسر منطقه و برخی از نقاط جهان، یادآور بسیاری از برکات خداوند است. و از نظر امام خامنه‌ای، یوم‌الله روزی است که دست قدرت و یاری خدا به همه آشکار می‌شود. چه افتخاری بالاتر از این برای یک انسان که با رفتار و افکار خود، چنان زمینه‌ای را فراهم کند تا نائب بر حق امام زمان علیه السلام گواهی دهد که شهادت آن بزرگ‌مرد، «یوم‌الله» محسوب می‌شود.



^۱ بیانات مقام معظم رهبری در خطبه نماز جمعه تهران، ۱۳۹۸/۱۰/۲۷



کد اختصاصی: ۷۱۸۹۳-۱-۹۹۲۰۱

International Conference on The Second Phase of the Islamic Revolution : دومین همایش بین المللی گام دوم انقلاب اسلامی :

The School of Martyr Soleimani ;

مکتب شهید سلیمانی

A Model for Training Jihadi Civilization-Making Managers

الگوی تربیت مدیران جهادی تمدن ساز



مکتب شهید سلیمانی
الگوی تربیت مدیران جهادی تمدن ساز
mgt.ihu.ac.ir

شکل: ابعاد و مؤلفه‌های مکتب شهید سلیمانی

منابع و مأخذ

مطهری، م. (۱۳۸۵ ه.ش). وحی و نبوت. صدرا.

Avison, D. E. (۱۹۹۹). Action research. *Communications of the ACM*, 42(1), 97-94.

Drucker, P. F. (۲۰۰۹). *Managing in a time of great change*. Harvard Business Press.

Schimmel, A. (۱۹۹۲). *Islam: an introduction*. SUNY Press.

الخمينی، ا. (۱۳۸۹ ه.ش). *صحیفه امام* (جلد ۵). تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (س).

پناهیان، ع. (۱۳۹۸، ۱۱، ۲۵). بازیابی از <https://farsi.khamenei.ir/others-dialog?id=44854> khamenei.ir.

خسروپناه، . (۱۳۸۱). دیدگاه های متفکران اسلامی درباره گستره شریعت. *رواق اندیشه*, 11(2), 29-42.

شاکر، م. و موسوی حرمی، ف. (۱۳۹۰). کمال پذیری انسان؛ نقطه عزیمت در گفتن ادیان. *انسان پژوهی دینی*, 1(26), 43-71.

صادقی حسن آبادی، م. و نیلی احمدآبادی، ه. (۱۳۸۹). دین انسانی یا انسان دینی. *انسان پژوهی دینی*, 7(24), 95-132.

صدیقی، ک. (۱۳۹۱، ۰۵، ۰۲). بازیابی از <https://farsi.khamenei.ir/others-note?id=20495> khamenei.ir.

طباطبایی، م. (۱۳۷۸ ش). *شیعہ در اسلام* (جلد ۱۳). قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، دفتر انتشارات اسلامی.

عابدی احمد، ش. ع. (۱۳۸۶). روش شناسی اقدام پژوهی و کاربرد آن در پژوهش های علوم رفتاری. *روش شناسی علوم انسانی (حوزه و دانشگاه)*, 13(51), 71-89.

فولادی، م. (۱۳۹۴). نسبت دین و ایدئولوژی؛ دین ایدئولوژیک، ایدئولوژی دینی (عنوان عربی: العلاقة بين الدين والایدولوجیة؛ الدين الایدولوجی، الایدولوجیة الدینیة). *اندیشه نوین دینی*, 11(43), 129-150.



- قانع، ا. و عصاره‌نژاد دزفولی، س. (۲۰۱۷). دلالت‌های نظریه «فطرت» در نظام تربیتی اسلام. علوم تربیتی از دیدگاه اسلام، ۵(۹)، ۳۷-۶۴.
- کریم زاده قراملکی، ق. (۱۳۸۴). جاودانگی انسان از دیدگاه قرآن. مقالات و بررسیها، ۳۸(۷۷)، ۶۷-۸۳
- مجیدی، ه. (۱۳۹۶، ۱۲۳). بازیابی از کیهان
- مصباح، م. (۱۳۶۹). جهان بینی و تغییرات. فصلنامه فرایند مدیریت و توسعه، ۴(۱)، ۱-۱۴.
- مصباح، م. (۱۳۶۹). جهان بینی و تغییرات. فصلنامه فرایند مدیریت و توسعه، ۴(۱)، ۱-۱۴.
- مطهری، م. (۱۳۷۵). مقدمه‌ای بر جهان بینی اسلامی. تهران: صدرا.
- مطهری، م. (۱۳۷۹). مجموعه آثار، جلد ۲. صدرا.
- مطهری، م. (۱۳۸۵). انسان و ایمان. صدرا.
- مطهری، م. (بدون تاریخ). مجموعه آثار، ج ۲. صدرا.
- مکارم شیرازی، ن. (۱۳۸۲ ش). مثالهای زیبای قرآن. قم: نسل جوان.
- موسوی گرگانی، س. (۱۳۸۱). تأملی در شیوه های شناخت تکلیف. مجله فقه اهل بیت.
- هوشمند، م.، عصفوری، م. و ملک‌فارمد، م. (۱۳۸۷). ابزارهای اقتصادی تحقق عدالت اجتماعی و اقتصادی از دیدگاه اسلام. اقتصاد اسلامی و توسعه.